


مجلهٔ فکاهی

# مُلانصرالدین





DANGER

سال پنجم، شماره دوازدهم

مجلهٔ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری مجلهٔ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و اینديزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





















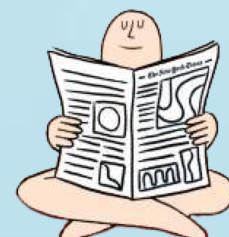
















# دو کلوم حرف جیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر




داشـتم خبرهـا را می‌خونــدم، ناگهـان خبـری را دیـدم کـه بـرام خیلـی خیلـی تکـون دهنـده بـود.

چقدّه تکون دهنده؟

بـرو ایـن ترانـهٔ «تکـون بـده» را دانلـود کـن و هـر بـار کـه گفـت «تکـون بـده» تـو هـم هـی تکـون بـده... تـا آخـر ترانـه کـه تکـون خـوردی، می‌فهمـی چقـدّه..!

همون قدّه..!

حالا چرا تکون خوردم؟

بـه خاطـر ایـن کـه یـه عـدد وزیـر پیـدا شـده در اسـرائیل کـه از دولـت خواسـته نـوار غـزه را بـا بمـب اتمـی بزنـه. گفتـه کـه ایـن جـوری، کل مشـکل دنیـا حـل می‌شـه.

چتون شد یهوکی؟

همتـون ریختـن سـر بچـهٔ مـردم! خـو بچـه راسـت می‌گـه... بـه خـود خـدا، از همـون اول کـه دعـوای ایـن دو تـا یعنـی اسـرائیلی‌ها و فلسـطینی‌ها شـروع شـده تـا حـالا، رو دسـت ایـن پیشـنهاد نیومـده و نخواهـد آمـد.

می‌پرسید چرا؟

ها..!

اول از همـه، تـا نـوار غـزه را بـا بمـب اتـم بزنـی، خـود نـواز غـزه مـی‌ره رو هـوا..!

همـون طـور کـه ایـن وزیـر میـراث نمی‌دونـم کجـای اسـرائیل گفتـه، نـوار غـزه بـرای همیشـه نابـود می‌شـه، بـا همـهٔ مخلفاتـش...

بعدش کجا؟

بعدش..!

جنوب اسرائیل و نیروگاه دیمونا..!

کمی بالاتر!

عسقلان و بئر السبع..!

تاااااا..!

تـل اویـو و قـدس و حیفـا و یافـا و کرانـهٔ باختـری و...

تاااااا..!

شمال اسـرائیل، یعنـی جلیـل و بعـد جنـوب لبنـان و..!



تااااا...

خود بیروت..!

بقیـهٔ مخلفـات غربـی و جنوبـی و شـمالترش و غیـره، هیـچ ربطـی بـه مـن نـداره... یکـی دیگـه بـره بنویسـه!

ایـن کـه تـا مدت‌هـا، بـه خاطـر تشعشـات بمـب اتمی، از کنـار دنبلـون همسـایگان، سـه تـا دنبلـون دیگـه هـم در مـی‌آد، بـه مـن هیـچ ربطـی نـداره...

فقـط ایـن جـا را بـاش؛

یعنـی کل مشـکل اعـراب و اسـرائیل، کلهـم اجمعیـن، مـی‌ره رو هـوا..!

می‌دونین یعنی چه؟

از فـردا وختـی بگیـم اقتصـاد، دیگـه کسـی بـه مـا نمی‌گـه انـدوه لبنـان کشـت مـا را..!

لبنان کجاست؟

پر..!

وختـی می‌گیـم بی‌کاریـه، بی‌رفاهیـه، بی‌غذاییـه، بی‌ورزشـیه، بی‌فرهنگیـه و کلـی بـی دیگـه، هیچکـی بـه مـا نمی‌گـه، انـدوه غـزه کشـت مـا را... بشکسـت داغ نمی‌دونـم کجـای قـدس پشـت مـا را..!

همهٔ این‌ها چی شدن؟

پر شدن..!

ما می‌مونیم و این جماعت از زیر کار در رو...

هـی بودجـه بگیـر! هـی بلنبـون و هـی دسـت آخر، واسـه غـزه و لبنـان عـر بزن!

هـوی وزیـر میـراث فرهنگـی اسـرائیل، مـن هـم مثـل خـودت قبـول دارم کـه «خیلـی خـری..!»

اما این یه پیشنهادت، حرف نداشت!

خیلی با حالی..!

بپا شصت پات نره توو چشت..!

دمت قیییییژ..!





## وزیر دفاع خطاب به آمریکا: چشمت بی‌بلا..!

وزیـر دفـاع مملکتمـون بـه آمریـکا گفـت: «همیـن آلان حملـه بـه غـزه را متوقـف کنیـن! خـب؟» آمریـکا هـم جـواب داد: «چشـم..!»

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، در بیـان چشـم گفتـن آمریـکا و پاسـخ مجـدد وزیـر دفـاع، دو روایـت اسـت. یکـی از کارشناسـان بـه خبرنـگار مـا گفـت: «اصـن ایـن خبـر بـه آمریـکا نرسـیده و مشـکل از نامه‌رسـون بـوده کـه علـت آن هـم فـوت نابهنـگام اسـتاد ایـرج بـود کـه ترانـهٔ نامه‌رسـون نامـهٔ مـن دیـر شـد را خونـده و بودنـد و بـه همیـن سـبب، نرسـید دیگـه... شـرمنده..!»

یکـی دیگـر از کارشناسـان کـه مـث قبلـی اسـمش را نمی‌نویسـیم (قربونعلـی هـم شـد اسـم؟) در ایـن بـاره گفـت: «اولا نامـهٔ مـن دیـر شـد کـه مـان (منظـورش همـون مـال) ایـرج مهدیانـه و نـه مـال ایـرج خواجـه امیـری و دویمـا کـه هـر جفتشـون زنـده هسـتن، بـه کـوری چـش و چـال هـر ننـه...»

خیلـی خـب حـالا..! زود چـاک دهنشـو بـاز کـرد. کلا جفتشـون زنـده هسـتن و اطلاعتـش غلطـه... همینـو خواسـتی بگـی دیگـه؟

مشـکل فقـط همیـن نیسـت. بـه گفتـهٔ خبرنـگار اعزامـی مـا بـه خیابان‌هـای تهـران جهـت دور دور، یکـی از منابعـی کـه اصـرار داشـت اسـمش را ببریـم (عمـرا) هـم پیـام وزیـر دفـاع مـا رسـیده بـه آمریـکا، هـم آمریـکا گفتـه چشـم! مشـکل بـاز هـم فقـط همیـن نیسـت. ظاهـرا وزیـر دفـاع مـا هـم دوبـاره گفتـه «چشـمت بی‌بـلا..!» واه واه واه..!

اگـه درسـت باشـه، دیگـه هیچـی دیگـه! کفـن پوش‌هـا، حیدری‌هـا، قـداره بـه دسـت‌های حسـینی می‌دونـن و وزیـر دفـاع... امـا مـا «و ان یـکاد» خوندیـم و فـوت کردیـم. ایشـالله کـه درسـت نیسـت.

## وزیر اقتصاد و دارایی: دومین گام از پنجاه گام برداشته شد.

خانـدوزی اعـلام کـرد: «بـرای اجـرای توافقنامـهٔ ۲۵ سـالهٔ ایـران و چیـن، پنجـاه گام در نظـر گرفتـه شـده کـه مـا بعـد از چنـد سـال، گام دوم را هـم برداشـتیم.

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، خانـدوزی گفـت: «اولـش کمیسـیون برگـزار کردیـم تـا واسـه خاطـر بسـتن توافـق بـا هـم شـیرینی بخوریـم. در آن کمیسـیون مـن خـودم چنـد تـا جـوک گفتـم و تاکیـد می‌کنـم کـه هیـچ کـدام از جوک‌هـا قومیتـی خصوصـا ترکـی نبـود. بعدش هـم شـیرینی خوردیـم. قـرار بـود بـا هـم دعـای کمیـل بخونیـم کـه بـه دو علـت برگـزار نشـد؛ اول ایـن کـه مترجـم چینـی معنـی ایـن دعاهـا را بلـد نبـود ترجمـه کنـه و دوم ایـن کـه اصـن اون روز پنـج شـنبه نبـود. خواسـتیم عوضـش دعـای توسـل بخونیـم کـه آسـون‌تر بـود، امـا هیـات چینـی لاشـی‌بازی درآورد و خواسـت توسـل بـه مائـو و چوئـن لای را هـم اضافـه کنـه کـه همـهٔ مـا پشـمامون ریخـت و گفتیـم: اصـن بی‌خیـال! حـالا گام دوم را می‌خوایـم شـروع کنیـم کـه بریـم ببینـم اصـن یـه همچـو توافقنامـهٔ کلـی کـه بـه سـبک انشـا نوشـته شـده، چطـوری اجـرا بشـه. همیـن هـم بایـد یـه پنـج سـالی طـول بکشـه.»

او در پاسـخ بـه پرسـش خبرنـگار مـا کـه اجـرای ایـن توافـق کلا چنـد مرحلـه اسـت، گفـت: «پنجـاه مرحلـه‌ای بایـد باشـه.»

خبرنـگار مـا گفـت: «ایـن جـوری کـه از ۲۵ سـال می‌زنـه اون ور...»

جنـاب وزیـر پاسـخ داد: «نـع! مرحلـهٔ پنجاهـم قـراره ۲۵ سـال طـول بکشـه... حـالا حالاهـا وخـت داریـم. نتـرس..!»

## دولت کنیا از دولت ایران به مجامع جهانی شکایت کرد

در پـی صـادرات نیسـان آبـی بـه کنیـا، دولـت ایـن کشـور از ایـران بـه مجامـع جهانـی شـکایت کـرد.

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، ورود نیسـان آبـی بـه کنیـا، بـا مشـکلات و بحران‌هـای زیـادی بـرای جامعـهٔ کنیـا همـراه بـوده اسـت کـه حداقـل آن، آثـاری اسـت کـه در جاده‌هـای و خیابان‌هـا گذاشـته اسـت.

گومبودومبوبمبو، مسـئول شـورای عالـی نیسـان آبی در کنیـا دربـارهٔ شـکایت از ایـران بـه خبرنـگار مـا گفـت: «مشـکل اصلـی کـه مـا را وادار بـه شـکایت از ایـران کـرده، اینـه کـه نیسـان آبـی فقـط ماشـین نیسـت، بلکـه یـک فرهنـگ و یـک مکتـب فکریـه. اولیـن چیـزی کـه فکـر آدم را می‌گیـره، اینـه کـه ایـن ماشـین چـرا آبیـه؟ چـرا قرمـز، سـفید یـا رنـگ دیگـه‌ای نیسـت. خـود مـن در همیـن فرصـت کـم هنـوز نتونسـتم ایـن ماشـین را در رنـگ دیگـری تصـور کنـم. مـا حتـی جـرات نداریـم رنـگ دیگـری بـه ایـن ماشـین بزنیـم، چـون حتمـا کودتـا می‌شـه. شـما چشـمات را ببنـد و نیسـان زرد یـا سـفید را تصـور کـن. موضـوع بعـدی، تاثیـر ایـن پدیـدهٔ قومـی، اجتماعـی و فرهنگـی، بـر تقسـیم‌بندی طبقـات اجتماعـی در کنیاسـت. شـما تصـور کـن؛ یـه ماشـین بیـاد و یـه طبقـهٔ اجتماعـی بـه طبقـات کنیـا اضافـه کنـه کـه خیلـی سـریع هـم در حـال پیشـرفته و حتـی ممکنـه طبقـهٔ دارنـدگان نیسـان آبـی کودتـا کنـه و مملکـت را بـه دسـت بگیـره... همیـن حـالا، زیـر بـار اوامـر هیـچ ریـش سـفید قبیلـه‌ای نمـی‌رن. تـازه می‌خـوان قبیلـه تشـکیل بـدن..! بـه نظـر مـا، نیسـان آبـی نفـوذی دولـت ایرانـه. می‌خـوان مملکـت مـا رو هاپولـی کنـن.»

خبرنـگار مـا در پایـان گـزارش خـود از دولـت ایـران خواسـت صـادرات نیسـان آبـی بـه کنیـا را متوقـف کنـد و در ایـن بـاره تاکیـد کـرد: «حـالا مـا بـه جهنـم پوسـتمون کلفتـه، ایـن بدبخت‌هـا گنـاه دارن..!»

## وزیر کشاورزی: تولید دام و طیور در کشور خیلی مهمه..!

ممـد علـی نیکبخـت، در دیـدار بـا اتحادیـه تعاونی‌هـای دامـداران کشـور، تولیـد گوشـت دام و طیـور را در داخـل بسـیار مهـم دانسـت. ایـن خبـر مـث بمـب ترقیـد!

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، از آن جایـی کـه کمتـر کسـی می‌دانسـت تولیـد گوشـت در داخـل مهـم اسـت، ایـن نکتـهٔ وزیـر کشـاورزی، بـه مثابـهٔ کشـف بزرگـی ثبـت شـد و مؤسسـات داخلـی و خارجـی بـرای ثبـت جهانـی آن بـا همدیگـر «دعواشـون شـده.»

یکـی از کارشناسـان در ایـن بـاره بـه خبرنگار ما گفت: «راسـتش مـا از تـرس ایـن کـه ایـن خارجی‌هـای لاشـی، ایـن کشـف بـزرگ وزیـر کشـاورزی را بـدزدن، روز و شـب چمـاق دسـت گرفتیـم و دور وزارت کشـاورزی داریـم نگهبانـی می‌دیـم. دیشـب خـودم زدم یکـی را چـلاق کـردم، فـک کـردم یکـی از عناصـر نفـوذی اجنوی‌هاسـت (بی‌سـواد اجنبـی) بعـد در اومـد کـه یکـی از نگهبون‌هـای وزارتـه، رفتـه بـود بـه زنـش سـر بزنـه و بیـاد. خلاصـه خیلـی می‌بـاس مواظـب باشـیم.»





# گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

- سلام جناب دکتر، در این ماه هم آمدم تا با شما دربارهٔ...

• غزه..!

- ها بله..! از کجا...

• فهمیدم؟ باز هم چرت و پرت گفتی بچه آدم..؟

- ها.. خوب بله خب! همه خبرهای دنیا شده غزه...

• غزه جنگه، آدم‌ها دارن می‌میرن. از خودمون هم چند تایی کشته شدن... دیگه چی کار داری؟

- یعنی از خرها؟ اون جا خر چی کار می‌کنه؟

• کار مترو رو می‌کنه... بنزینشون کجا بود، بدبخت ها ؟

- ها از اون لحاظ...

• کل تاریخ بشریت معطله اینه که توی آدم دو پا، بلاخره بفهمی از کدوم «لحاظ»..!

- استاد! بلاخره چی می‌شه؟

• هیچی! اسرائیل پیروز می‌شه و فلسطینی‌ها شکست می‌خورن.

- یعنی هیچی راه نداره، فلسطینی‌ها پیروز بشن؟

• چرا! فرشته‌های خدا نازل بشن، بیان به کمک مردم غزه و با «شهاب مبین» موشک‌های اسرائیلی را منفجر کنن. مرد حسابی! هنو جنگ نشده، نصف غزه شده مث کف دست آدمیزاد.

- کف دست آدمیزاد رو خوب اومدین. چون کف دست شما، عین کوهستان می‌مونه... خخخخخخخ

• با جفتک بیام توو صورتت، صورت تو هم همون جوری می‌شه که گفتی.

- استاد شوخی کردم. می‌گم چطو آخرش اسرائیل پیروز می‌شه؟ یعنی کسی نیست به داد این حماس برسه؟

• ببین پسر! سال گذشته، شازدهٔ عربستان نامه‌ای برای حماس نوشت و بهشون گفت زیادی دارین با ایران لاو می‌ترکونین. یخته فاصله بگیرین. این‌ها هم چون در دوران جنگ سوریه از ایران فاصله گرفتن و عوضش چند تا بیلاخ در دسته بندی‌های مختلف دریافت کردن، این بار دیگه حواسشون رو جمع کردن.

- خب این چه ربطی به نتیجهٔ جنگ و تنهایی حماس داره؟

• خودم فهمیدم که عقل جنابعالی بی‌کمک نمی‌تونه ربطش رو بفهمه، دارم توضیح می‌دم اگه اجازه بدین!

- بفرما..! بفرما..!

• این‌هایی که در مصر و عربستان و اردن و حکومت خودگردان و نوچه‌ها و نبیره و نتیجه و ندیده، دارن واسه غزه یقه پاره می‌کنن، در اصل نشستن ببین حماس کی می‌ترکه، حالشو ببرن. در عین حال، «ننه من غریبم» می‌کنن تا کسی از دیدن قیافهٔ اصلیشون بالا نیاره.

- عه! آخه چرا؟

• واسه هرا... مرد حسابی! حماس که در اصل اخوان المسلمین مصره و مقام‌های مصری از شنیدن اسم اخوان کهیر می‌زنن. جای طبیعی اعضای حماس در زندان‌های قاهره و اسوان و





اسکندریه است، درست در سلول سید قطب رهبر اخوان المسلمین که به دست حکومت مصر اعدام شد.

- زکی! این رشته سر دراز دارد..!

• درازتر هم می‌شه. شاه اردن یک قطعه از خاکش که همین کرانهٔ باختری بود، رو بی‌خیال شد، تا از شر فلسطینی‌ها خلاص بشه. به قول شاعر گفتنی: «میهمان گر چه عزیز است، ولی همچو نفس؛ خپه می‌سازد اگر آید و بیرون نرود.»

- واسه چی اینقذه کارد و پنیرن؟

• واسه این که مملکتش رو فلسطینی‌ها داشتن هاپولی می‌کردن. این خانوادهٔ شرفای مکه، بی‌چاره‌ها کل حجاز را دادن به سعودی‌ها و از دار دنیا همین اردن براشون مونده. حالا هم فلسطینی جماعت اومده، می‌گه: «حاجی انا شریک!» تازه می‌خوان شاه اردن براشون نقش هفت کچلون رو بازی کنه. مگه دیوانه است؟ تازه، اردن کلا یک ایالت انگلیسیه و همین شاهش یکی از شخصیت‌های اشرافی انگلیسه..! خیال کردی اسرائیل چیز خل شده که این طور چپ و راست غزه را می‌زنه. می‌دونی اگه همه قاطی کنن و با اسرائیل قطع رابطه کنن، چه بلایی سر اسرائیل می‌آد؟ این همه مقام ریز و درشت آمریکایی و اسرائیلی دارن از کشورهای عربی دیدن می‌کنن، یعنی یکیشون نیست بگه مادر *حبه واسه چی فک و فامیل ما رو می‌زنی؟

- ده بیا..!

• نه! ده برو..! سعودی‌ها را هم عرض بکنم؟

- اون‌ها که دیگه... خوان کرم بود و ...

• خفه شو بی‌تربیت..!

- ببین کی به کی می‌گه بی‌تربیت!؟ پس این بی‌چاره‌ها غیر خدا و ایران و سوریه و حزب الله، هیچ کس را ندارن... واسه چی می‌خندین استاد؟

• نخندم به این قیافهٔ مسخره؟ مقاومت می‌دونی یعنی چی؟

- یعنی مقاومت ضد اسرائیلی..!

• اصلا برات عجیب نیست که ایران، عراق، سوریه، لبنان و شمال یمن عضو مقاومتن؟ می‌فهمی یعنی چی؟

- یعنی چی؟

• بزمجه! یعنی شیعه! حماس یا اخوان المسلمین غزه، یک حرکت سلفیه ضد رافضیه... رافضی هم یعنی شیعه. یعنی رو کاغذ، از نظر فکری این‌ها با هم کارد و پنیرن. سر مصلحت، به سبب دشمن مشترک و کلی منافع داخلی و خارجی، فعلا همدیگه را تحمل می‌کنن. طبق عقایدشون، رافضی‌ها از مشرکین و کفار بدترن. حکم منافق را دارن و می‌گن هر چی مشکله رو سر جهان اسلام، کار همین رافضی‌های بی‌پدر و مادره.

- خب استاد! این‌ها چیزهای تاریخیه و مال گذشته است.

• این‌ها مال کی هستن؟ مال عصر طلایی دیجیتال؟ هم این وری‌ها و هم اون وری‌ها، از عمر مفیدشون اقلا پونصد سال گذشته...

- پس این‌ها دیگه چرا یقه می‌درونن؟ چرا همشون سینه زنی راه انداختن و موشک می‌پرونن و رجز می‌خونن؟

• پس چی کار کنن؟ بشکن بزنن و برقصن؟ سیاست یعنی همین! منتظر باش که یک عضو پر دردسر بمیره و خودت بشی صاحب عزا و همه بهت بگن: «خدا صبرت بده!» اما هم جیگرت خنکه... و ...»

- هم ششت حال اومده..!

• هان باریکلا بچه..! پس بلاخره افتاد! برم سر یونجه‌هایی که آوردی، ببینم جنسش خوبه یا نه؟

- جنسش عالیه! سپردم دودیش کنن..! خوانندگان ارجمند! بنده مخ *وزیده از خدمت شما عزیزان مرخص می‌شم. یعنی سیاست در منطقهٔ ما خوار و مادر نداره لامصب... نچ نچ نچ..!



## گپ و گفت

### عبود و چاسم



– موگوم عبود! شنیدی معاون ارزی بانک مرکزی رو گرفتن؟

• وختی معاون طولی هست، چرا معاون عرضی رو می‌گیرن؟

– ای خدا، باراللـه چرا کاری کردی که جز این شط و این خنگ، کسی رو برای حرف زدن نداشته باشم؟

• عی! شده عین ننه سکینه! زود می‌زنه رو اون سینهٔ چروکیدش و هی نفرین می‌کنه. خو چرا گرفتن؟ یعنی خواستگاری کردن... چی یعنی؟

– یعنی خبر مرگت بازداشتش کردن، دستگیرش کردن... بردن انداختنش هلوفدونی!

• خو ای که تکذیب شد. بعدش هم گفت: به حق پنج تن هر کی واسم این حرفا رو در می‌آره، خیر نبینه از جوونیش... جاسم ای حرف‌ها چنه واسه مردوم در می‌آری، نه؟

– دو ساعته مانو گذاشتی سر کار، بعد تو از من بیشتر می‌دونی؟

• دو دقیقه هم نشده، کردیش دو ساعت؟

– حالا هر چی! گفت مانو نگرفتن؟

• ها..! چرا بگیرنش؟ مگه خودش تنهاست؟

– یعنی چی خودش تنهاست؟

• یه چیزی بود می‌گفتن: اگه بخوان عرق خورها را بگیرن، باید برن هر که هست رو بگیرن...

– گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آن که هست گیرند..

• ها همین! تو فارسیش رو خوب بلدی. من عربیش رو بلدم..!

– عربیش دیگه چنه؟

• حکموا علی کل مست کماشی... ملت کل شهرا اخذوا کل کلاشی!

– عبود! می‌زنم شل و پلت می‌کنم ...ها..!

• قبول دارم زیاد دقیق نگفتم. عربی ادبی من زیاد قوی نیست.

– تو نه عربی بلدی، نه فارسی..! فقط زر زدن بلدی..!

• خو حالا منظورت چنه؟

– هیچی! منظورم چنه؟ خیال کردم گرفتنش که در اومد، صاف صاف داره راه می‌ره...

• به قول شاعر گفتنی: «هل البیلاخ یأتي لنا من الطهران صدفة... أم البیلاخ حیاتي و الشیشکي مماتي؟

– نه بابا..! تونم شاعری نه!

• معنیش رو فهمیدی؟

– ها یعنی آیا از تهرون واسمون بیلاخ همین جور یهوکی اومده، یا اصلا این بیلاخ و شیشکی شده مرگ و زندگیمون!؟

• بیاه! حالا هی مانو دست کم بگیر!

– حالا ول کن این حرفانو، بریم شط یخته شنا کنیم؟

• ما هم عین وزغ شدیم دو زیست... بریم!








کارتون های مُلانصرالدین






خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی

الطیران الحوثي بلا راکب و مرکوب

نترس بابا..! با تو کاری ندارم، دارم می‌رم اسرائیل..!

السعودية

sohaili cartoon©2023



# نامه‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر رئیس جمهوری آمریکا بخواهد برای نخست وزیر اسرائیل نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

سلام نتانی عزیزم! شنیدم که درگیر جنگ بزرگی شدی و به شدت به کمک نیاز داری. واسه خاطر همین ناوگان بزرگی را به کمکت فرستادم.

ظاهرا بمب اتمی که روی هیروشیما و ناکازاکی انداختیم، جنگ دوم جهانی را فیصله نداده و ژاپنی‌ها هنوز دارن در جزیرهٔ کوچیک کازه استریپ مقاومت می‌کنند. البته خود ژاپنی‌ها بهش می‌گن غزه. خواستم برای استالین نامه بفرستم که از شمال به جزیره حمله کنه، اما این جا روی کاغذ برام نوشتن که شما و کلی از یهودی‌ها در کنار کازه استریپ در معرض حملات شدیدی قرار دارین و نباید پای روس‌ها را به اون جا باز کرد. کاملا درسته! مکنامارای عزیز، تو می‌دونی که من با این کمونیست‌ها میانه‌ای ندارم. حالا در برابر ژاپنی‌ها ممکنه باهشون همکاری کنیم، اما در کنار دیوار برلین، مشکلات زیادی با هم داریم.

برای من این جا نوشتن که تو مکنامارای عزیز، اسمت را عوض کردی و گذاشتی بنیامین نتانیاهو. کار خوبی کردی! ژاپنی‌ها نباید اسم اصلیت رو بدونن.

می‌دونم که خود تو با کاربرد بمب اتمی موافقی... یکی از فرماندهانت هم ظاهرا این پیشنهاد را مطرح کرده... این جا در کاخ سفید موافق نیستن، چون ممکنه به محیط زیست آسیب برسونه و تو می‌دونی که ما در شرق دور، باید حواسمون به خیلی چیزها جمع باشه، خصوصا ماهی‌ها..!

تازگی‌ها چینی‌ها هم با ما بد شدن. خواستم برای مائو خوراک مرغابی بفرستم، به من گفتند که کسینجر مرده... باورت می‌شه نتانی عزیز! اون مرد دوست نداشتنی مرده... خیلی گریه کردم. با این که میکروفون گذاشت زیر تخت من و خواست صداهای خاک بر سری من و همسرم را ضبط کنه، اما من باز هم براش گریه کردم.

فعلا خوراک مرغابی را ولش کن و با ژاپنی‌ها در کازه استریپ بجنگ. پول خواستی هست. من خودم پیشنهاد کردم که چهارصد میلیارد دلار برات بفرستن... یه کاغذ دادن دستم، روش نوشته «چیز خل»! قاعدتا باید حرف بدی باشه. باید کار بریجنسکی باشه... از این شوخی‌ها با هم داشتیم.

فعلا ۱۴ میلیارد دلار برات می‌فرستیم، تا ببینیم بعدا چی می‌شه.

حالا برام نوشتن که بریجنسکی هم مرده! وای خدا چرا همه دارن می‌میرن؟ حتما کار کمونیست‌هاست. پس کی برام نوشته «چیز خل»؟ باید ببینم کی با من حساب شوخی داره.



این روزها حواسم کمی پرت شده. اصلا یادم رفت در جلسهٔ واترگیت شرکت کنم. باورت می‌شه نتانی جون... دیروز خیال می‌کردم با مک آرتی قرار جلسه دارم. چطور یادم رفت که برکنار شده و بعد هم یادم اومد که مک آرتی مال حزب جمهوری‌خواهه و ما باهاش کلی مشکل داشتیم.

مکنامارای عزیز... اوه اوه اوه... ببخشین یادم رفت که اسم جدیدت را بگم؛ نتانیاهوی عزیز، حواست باشه که ژاپنی‌ها با کامی‌کازه‌های خودشون به شما حمله نکنن. من خیلی ناراحت شدم که شما ظاهرا تلفات سنگینی دادین. نمی‌دونم گفتن بیست هزار نفر که پنج هزارنفرشون بچه بودن. بهم گفتن که بچه‌ها را خوردن... خیلی عجیبه؟ مگه ژاپنی‌ها بچه می‌خورن؟ اصن با اون چوب‌های غذاخوری عجیبشون چطوری بچه را نگه می‌دارن.

یه شب با جیل رفتیم رستورانشون؛ دو تا چوب دستم دادن تا باهاش برنج بخورم. به جیل گفتم که این‌ها ژاپنی‌های هوادار ما هستن، بهم گفت: «آره آره! حالا غذاتو بخور حرف نزن!» آخه چطوری با چوب سوپ بخورم؟ به من یک جور قاشق چوبی دادن، خخخخخخ! کلی سوپ ریختم رو پیشبندم.

راستی! یه سئوالی ذهنم را گرفتار کرده... ایران همون طرف‌های چین و ژاپنه، آیا جزیره است؟ یعنی به این جزیره‌ای که تو مکنمارا، اوخ اوخ، نتانی عزیز، داری توش می‌جنگی نزدیکه؟ چرا کلی کشتی نمی‌فرستی راهشون رو ببندن تا به کازه استریپ کمک نکنن. خوب فکر کن! اگه کلی کشتی سر راهشون باشه، دیگه نمی‌تونن به کازه استریپی‌ها کامی کازه بدن.

فک کنم ایرانی‌ها هم باید ژاپنی باشن، یا حداقل چینی، یا این که از طرف استالین فرستاده شدن. راهشون رو ببند. با همین ۱۴ میلیاردی که دارم برات می‌فرستم کلی کشتی می‌تونی بخری. حواست باشه روسی بهت نندازن.

خیلی مواظب اورشلیم باش! اون جا خیلی خیلی مقدسه. نباید دست ژاپنی‌ها یا چینی‌ها بیفته. شنیدم کلی یهودی اون جا هست. یه زنی هم بود اسمش گلدا مایر بود. یادم نیست، اما فک می‌کنم یهودی بود. همه‌اش سیگار می‌کشید. این جا برام نوشتن ژاپنی‌ها یا چینی‌ها می‌خوان یهودی سوزی راه بندازن. قطعا آلمان‌ها دیگه نمی‌خوان، چون هیتلر مرده... اینو دیگه یادمه.

راستی نتانی... مکنمارا نه... آره نتانی جون، چرا اون جا می‌خوان یهودی‌ها را بسوزونن؟ بعدش اون‌ها را می‌خورن؟ یعنی کباب یهودی خوشمزه است؟ فکر نمی‌کنم. ببین به کسی نگو که من این سئوال را ازت پرسیدم. دورهٔ بعد می‌خوام برم انتخابات سنا شرکت کنم، دیگه بهم پول نمی‌دن. می‌گن جو دنبال استیک یهودی می‌گشته. این جمهوری‌خواه‌ها خیلی ناقلان.

من دموکرات بودم؟

آره دموکراتم! خوبه این یادم مونده... واتر گیت..! میکروفون..! درست یادمه..! آره دموکرات هستم. واقعا نامردی بود..!

راستی!

من در خبر شنیدم که کازه استریپ، یه ربطی هم به اسرائیل داره... آخه اسرائیل کجا، دریای ژاپن کجا..؟ این جا برام نوشتن که قرص‌هام رو نخوردم. آره باید مواظب سلامتیم باشم.

به آیزنهاور سلام برسون!

بهش بگو یادش به خیر قدیما..!

قدیما چه کار کردیم؟ بهش بگو خودش یادش می‌آد. اگه برات تعریف کرد، برای من نامه بنویس و به من هم بگو... راستش یادم نمی‌آد دقیقا چه کار کردیم. باید یه کاری کرده باشیم، همون قدیما..!

نتانی عزیز! تو همیشه برام مکنامارای کبیر باقی می‌مونی. مواظب خودت باش!

راستی جنگ ویتنام شروع شده یا نشده؟

این جا برام نوشتن هنوز شروع نشده... خب هر وقت شروع شد درباره‌اش با هم حرف می‌زنیم.

فعلا خدا نگهدار..! مواظب کامی‌کازه‌ها باش، تا ناکارت نکردن... خخخخخخ...! به دوایت بگو؛ قدیما! قدیما..!





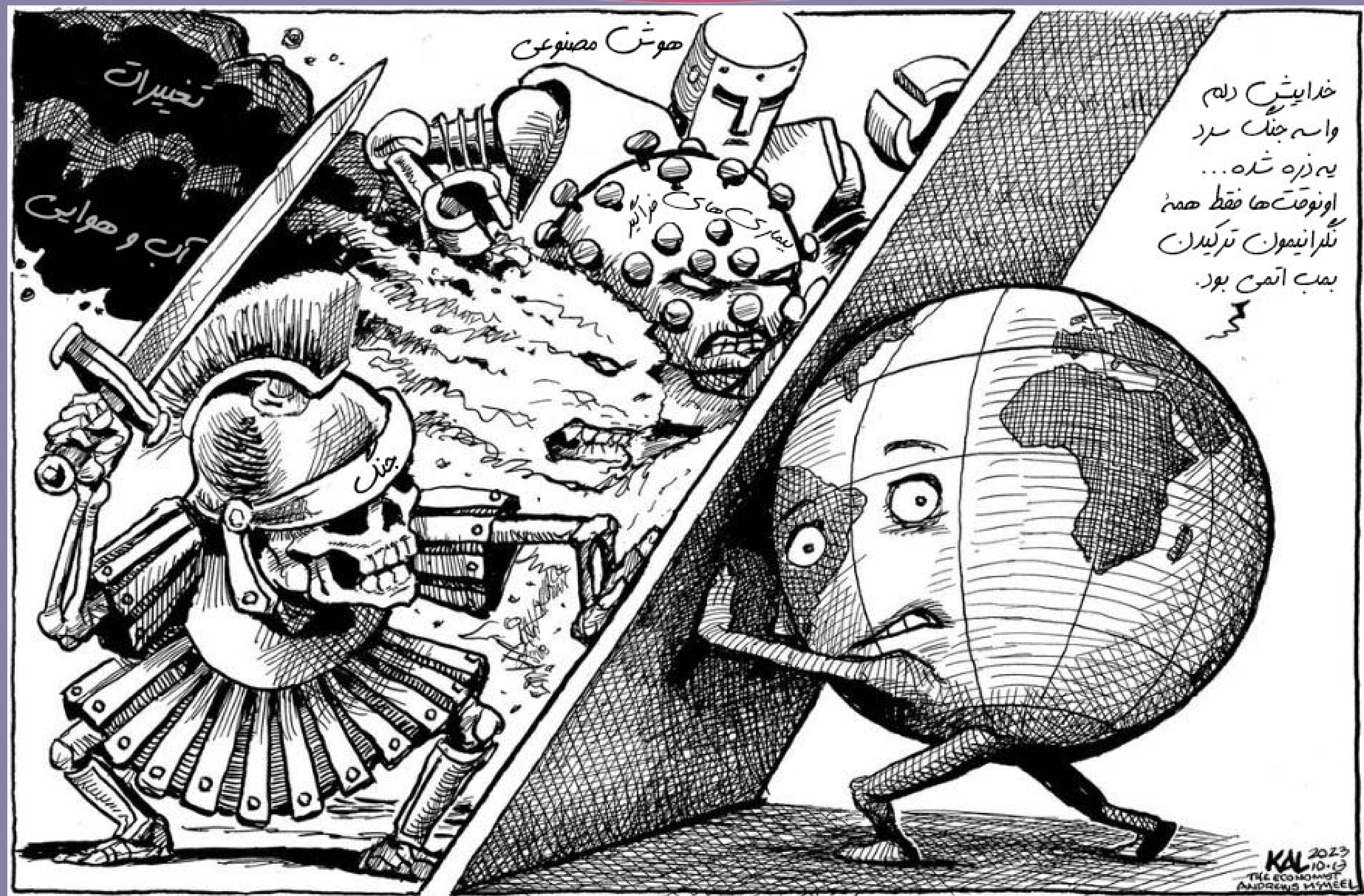









## کارتون های خارجی





# اخبار خارجه

## زلنسکی، کاهش قیمت جهانی گندم را محکوم کرد

رئیس‌جمهوری اوکراین، در سخنرانی کوبنده‌ای اعلام کرد: «جنگ غزه، توطئهٔ روسیه برای فراموشی جنگ اوکراین و کاهش قیمت گندم است.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، زلنسکی گفت: «وقتی قیمت گندم بالا بود، ما گناهش را می‌نداختیم گردن روسیه و کلی گرد و خاک می‌کردیم، حالا لاشی‌ها جنگ غزه را راه انداختن، هیچ کس طرف ما تف هم نمی‌ندازه. تازه قیمت گندم رو کشیدن پایین... اصن کل جنگ اوکراین واسه خاطر قیمت گندم و غلات ارزش داشت. حالا چی؟ حالا مردم واسه چی نگران جنگ اوکراین بشن؟ واسه خاطر من؟ تازه خیلی از جنگجوهای ما رفتن سراغ زندگیشون... خداییش خیلی لاشی هستین!»

## تیم ال اِتحاد عربستان، مورخ استخدام می‌کند

در پی باخت دو بر هیچ تیم الإتحاد از تیم نیروی هوایی عراق، این تیم سعودی، برای استخدام مورخ آگهی داد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، بعد جواب دادن کلک تیم الإتحاد در ورزشگاه نقش جهان اصفهان و کسب نتیجه به سبب وجود مجسمهٔ سردار قاسم سلیمانی در آن ورزشگاه، این تیم در پی آن است که واقعه‌ای تاریخی را به تیم نیروی هوایی عراق نسبت دهد و دوباره نتیجه را بدون بازی کسب کند.

مدیر عامل این باشگاه امیدوار است که مورخ کاربلدی استخدام شود تا ثابت کند واقعه‌ای تاریخی ضد عربستان سعودی در این ورزشگاه اتفاق افتاده است. نام این ورزشگاه حریری است که در قدم اول مدعی شدند به رفیق حریری نخست وزیر اسبق لبنان و تبعهٔ عربستان متلک انداخته‌اند، اما اکنون برملا شد که این حریری ربطی به آن حریری ندارد و کلا یارو مال کردستانه.

مدیر عامل باشگاه نیروی هوایی عراق، برای جلوگیری از چنین اتفاقی از دولت این کشور درخواست کمک کرده است.




دو کاریکاتور اثر رودریگو دو ماتوس از کشور پرتغال
Rodrigo de Matos



## وزیر بلژیکی، بزرگترین جوکر سال ۲۰۲۳

در پی درخواست کارولین گنیز از دولت‌های غربی، برای انجام تحقیقاتی دربارهٔ جنایات اسرائیل در نوار غزه، عنوان بزرگترین جوکر سال را از اتحادیهٔ اروپا دریافت کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او که در جمع نمایندگان کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا سخن می‌گفت، در میان شلیک خندهٔ این نمایندگان گفت: «همهٔ شواهد حاکی از آن است که اسرائیل در نوار غزه مرتکب جنایت می‌شود.» یکی از این نمایندگان گفت: «خیال کردی اسرائیل با دمپایی ننه‌اش مردم غزه را می‌زنه؟ خب اون سلاح‌ها را ما بهش دادیم.» یکی دیگر گفت: «جونی! اول برو دربارهٔ جنایات کشور خودت در کنگو تحقیق کن. این جوری تحقیقت خوب می‌شه.» عضو دیگری گفت: «ما البته خیلی ناراحتیم، اما چون ناراحتی برای قلبمون خوب نیست، مجبوریم ته دلمون خوشحال باشیم. خخخخخخ!»

در پایان، نمایندگان اتحادیهٔ اروپا تصمیم گرفتند که عنوان بزرگترین جوکر سال را به وزیر همکاری و توسعهٔ بلژیک اعطا کنند.

## تقاضا برای بمب اتمی اسرائیل زیاد شد

در پی سخنان وزیر کابینهٔ اسرائیل دربارهٔ لزوم انداختن بمب اتمی روی غزه، تقاضا برای خرید بمب اتمی از این رژیم افزایش یافت.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در چند روز اخیر، دولت اسرائیل تقاضای متعددی برای خرید بمب اتمی از کشورهای مختلف داشته است. در این باره سخنگوی وزارت امور خارجهٔ وزارت امور خارجهٔ اسرائیل به خبرنگار ما گفت: «راستش بیشتر تقاضاهای خرید از طرف ایرانه. یعنی از یک طرف، دولت ایران درخواست کرده که از ما بمب بخرد تا بزنه رو سر خودمان. طرف دیگه هم، ملت ایران هم بمب‌های قوی‌تری خواسته‌ان تا اون‌ها را هم روی غزه، هم روی قدس و تل اویو و هم روی لبنان بکوبند و به این ترتیب از شر همهٔ ما با هم خلاص بشن.»

خبرنگار ما پرسید: «حالا به کی می‌خوای برفوشی؟»

سخنگوعه پاسخ داد: «برو بچه لاشی! اگه تو بچه دروازه غاری، من خودم بچه جوادتیه‌ام.»



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
MollaNnasroddin Satire News Agency
واقعیت خنده‌دار است..!

http://mollanasroddin-magazine.ir http://msn-agency.ir





# خوشگل الحکایات

اشعرالشعرای پخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

## بچه شده خوشمزه

**نون و پنیر و پسته، حسنی رفته ماست**
**بخره، افتاده توو فاز غزه**

غزه کجاست؟ چه می‌دونه؟
گفتن که مث زندونه، هر کی بره نمی‌مونه
اگه بخواد بلنبونه، مزه اینه...
بامزه!

**نون و پنیر و پسته، حسنی رفته ماست**
**بخره، افتاده توو فاز غزه**

یه روز با کلی التماس، با سر می‌ره
تظاهرات
فرداش یه قداره به دست، رسما شده یه
گنده لات
هی گاز می‌ده، عر می‌زنه «بشم شهید
غزه»
بچه شده خوشمزه!

**نون و پنیر و پسته، حسنی رفته ماست**
**بخره، افتاده توو فاز غزه**

امروز شده یه شاعر، شاعر خوش مشاعر!
کم می‌آره توو قافیه، می‌شه شعر عشایر
شعر بدون محتوا، بی‌طعم و وزن و مزه

**نون و پنیر و پسته، حسنی رفته ماست**
**بخره، افتاده توو فاز غزه**

حسنی می‌خوای شهید بشی؟
شهید مثل مجید بشی؟
می‌خوای که اعزامت کنن، یه راست
بری، اون هم کجا؟
به غزه؟
ای آدم بی‌مزه!

**نون و پنیر و پسته، حسنی رفته ماست**
**بخره، افتاده توو فاز غزه**

حسنی نگو، یه کاسب!
کاسب بی‌محاسب!
هر جا که نذری مفت بدن،
می‌شه «شخص مناسب»!
می‌شه شخص مناسب! می‌شه شخص
مناسب..!



# MollaNasroddin Satire Magazine 60

